

پرده نقره‌ای

«کاندیدای ایده آل» نماینده  
عربستان در اسکار ۲۰۲۰



«کاندیدای ایده آل» سومین نماینده سینمای عربستان در تاریخ جوایز اسکار خارجی و دومین فیلم ساخته «حیفا المنصور» کارگردان زن سعودی است که در این رویداد سینمایی شرکت می‌کند.

این فیلم که امسال در بخش رقابتی جشنواره ونیز یکی از نامزدهای شیر طلایی بود، روایتگر داستان یک زن پزشک است که قصد دارد در انتخابات شورای شهر شرکت کند تا جاده منتهی به کلینیک خود را تعمیر کند اما با چالش‌های فراوانی در جامعه مردسالار عربستان روبه‌رو می‌شود.

«کاندیدای ایده آل» اولین فیلمی است که پس از رفع ممنوعیت ۳۵ ساله سینما در عربستان سعودی، نماینده این کشور در اسکار خارجی می‌شود.

عربستان اولین بار در سال ۲۰۱۴ با فیلم «وجد» ساخته «حیفا المنصور» در جوایز اسکار حضور یافت و سه سال بعد نیز «بر که بار که ملاقات می‌کند» نماینده این کشور انتخاب شد و امسال سومین تجربه سینمای نوپای عربستان در شاخه بهترین فیلم خارجی جوایز سینمایی اسکار است.

ادامه فیلمبرداری

«مرد نقره‌ای» خارج از کشور

با کلید خوردن رسمی مراحل تولید فیلم سینمایی «مرد نقره‌ای» به کارگردانی محمدحسین لطیفی و ضبط بخش‌هایی از آن در کشورمان، حالا ضبط بخش‌های دیگری از این اثر سینمایی در کشور ترکیه و با حضور بازیگران ایرانی و ترک آغاز شده است.

«مرد نقره‌ای» که پیش از این با عنوان «سبز، سفید، قرمز» وارد مراحل پیش تولید شده بود و اخیراً تغییر نام داده، تازه‌ترین اثر سینمایی محمدحسین لطیفی است که به تهیه‌کنندگی پرویز امیری و با موضوع پرچم ایران، هویت ایرانی و افتخار آفرینی نوجوانان و جوانان کشورمان در دست تولید قرار دارد.

مهدی سلطانی، بهاره کیان افشار، ایرج نوردی، نادر سلیمانی و بهوش بختیاری از جمله هنرمندان حاضر در این فیلم سینمایی هستند. شیدا ترزی اوغلو، ادیب توت آل، مصطفی باباش، الینال و زینب کالغ و عارف گونگور بازیگران ترکیه‌ای این پروژه سینمایی هستند که، به یغای نقش در فیلم جدید لطیفی می‌پردازند.

امیر حسین فتحی به  
«کشتارگاه» پیوست



با ادامه پیش تولید فیلم سینمایی «کشتارگاه» به کارگردانی عباس امینی و تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی، امیر حسین فتحی هم به این پروژه سینمایی پیوست.

پیش‌تر، مانی حقیقی به عنوان بازیگر این فیلم سینمایی انتخاب شده بود.

«کشتارگاه» که به قلم عباس امینی و حسین فرخزاده نوشته شده، روایتی متفاوت از مشکلات اجتماعی این روزهای کشور است که قرار است طی ماه‌های آینده در بخش‌هایی از جنوب کشور و تهران جلوه‌ورین برود و در حال حاضر در مرحله پیش تولید قرار دارد.

علی طلوعی، سرمایه‌گذار و جانشین تهیه‌کننده این فیلم سینمایی است و سعید صفرپور هم به عنوان مجری طرح حضور دارد.

# درخونگاه؛ فیلم دیدن به مثابه یک درمان موقتی

جایی میان شعر و هذیان، کم‌یاب و خواستنی



ایمان عبدلی

اظهار نظرها درباره فیلم «درخونگاه» دو سویه کاملاً متفاوت دارد. از همان نمایش اولیه در جشنواره تا همین امروز که فیلم به اکران عمومی رسیده، این روال ادامه دارد. عده‌ای فیلم را خیلی دوست دارند و جزو بهترین آثار چند وقت اخیر سینمای ایران می‌دانند و عده‌ای هم مثل مسعود فراستی، فیلم را یک مزخرف قلمداد می‌کنند. شخصاً و استثنائاً این بار فقط فراستی نبود که یک فیلم را مزخرف قلمداد می‌کرد، خیلی از جشنواره‌روها هم این لقب را به «درخونگاه» دادند. پرسش اینجاست که چرا یک اثر هنری تا این میزان در جلب نظرات شکاف ایجاد می‌کند؟ به طور خاص مساله‌ی فیلم سیاوش اسعدی چیست که برخی شیفته‌اش شدند و اسمش را گذاشتند سینمای خوب و برخی دیگر هم چیزی بهتر از مزخرف برایش پیدا نکردند.

جهان قراردادی داستان در «درخونگاه» نسبت محکمی با واقعیت بیرون ندارد، یعنی داستان و آدم‌ها و بعضاً روابط میان آن‌ها به اندازه کافی واقعی نیست. از طرفی

این جهان ربطی هم به طبع مخاطب امروزی سینما ندارد. آن دسته‌ای که از فیلم شاکی‌اند در همین نقطه ارتباطشان را با داستان از دست داده‌اند. در سینمایی که رئالیسم نکبت‌زده و کم‌دی‌های آنگوستی بیشتری سهم را دارند، قدم زدن در زمین‌های دیگر برای هنرمند دشوار است.

پیش‌زمینه ذهنی مخاطب یا از تو یک فیلم واقع‌گرایانه و یا دقیق‌تر واقع‌گرایانه‌نما طلب می‌کند یا طبق یک قرارداد نانوشته یک جهان جفنگ و کارتونی مثل کم‌دی‌های بی‌قاعده پرشمار می‌خواهد. در واقع مخاطب سینمای ایران با دو ژست قابل پیش‌بینی وارد سالن می‌شود؛ قرار است بخندیم و دور هم خوش باشیم، چیزی شبیه یک پارک‌گردی یا مهمانی خانوادگی. یا این‌که می‌خواهد کمی ژست روشنفکرانه و منتقدطور به خودش بگیرد، پس با یک فیلم مثلاً رئال و در سطح، خودش را از می‌کند. گویی با ۲۰ هزار تومان شهر را از بالا می‌بیند. «درخونگاه» در هیچ کدام از این دو قاعده پرترفدار و آشنا نیست!

فیلم را رئالیسم نکبت‌زده،

نکبتش را دارد و از کم‌دی‌های کارتونی، کارتونی را. می‌شود یک جهان نمادین و گاه تیبیک که اگر می‌خواهی از آن لذت ببری باید همان طور که هست بپذیری. اش. رضا دوزاری هشت سال ژاپن بوده و سه سال پس از پایان جنگ به ایران برگشته، او در آن جا رعیت بوده که از این به بعد ارباب باشد و دست خانواده و حتی بچه محل‌هایش را بگیرد. او و خانواده‌اش با ادبایی حرف می‌زند که شاعرانه و موزون و گاه مسجع است، مثال‌های شاعرانه و حاتم‌ی.

با این تفاوت که سینمای کیمیاچی بک‌گراند دقیق‌تری از تاریخ و زیست اجتماعی دارد و سینمای حاتم‌ی هم اساساً جهان گلخانه‌ای و دستچین شده‌ای را از یک برش تاریخی جلوی رویت می‌گذارد، سینمای اسعدی اما کمی در جهان‌بینی معطل است و از همین جهت هم هست که شاعرانگی و ادیبان‌دانشین کاراکترهایش به مثابه یک امر الصاق شده گاه در یافت اثر جانمی گیرد. همین ضعف درباره تاریخ‌مندی روایت هم وجود دارد.

مثل کیوسک‌های تلفن، پیکان‌های در خیابان، آذین‌بندی‌های کوچک که همه به نظر درونی نشده و کمی

اعتمادت می‌شود و مامن و ماوی‌ها خواهد بود. این مهندسی آدم‌ها و این چینش روابط پررنگ‌تر و بیشینه‌تر از آن است که سازندگان اثر دست به انکارش بزنند. انکارشدنی نیست و از طرفی هم از سمت جمع زیادی از تماشاچیان فیلم قابل درک نیست. خوب در چنین شرایطی یک منشا مهم دیگر از نارضایتی نارضایان کشف می‌شود. همان‌ها که در پایان اثر با خودشان می‌گویند خوب که چی؟ و این‌خوب که چی منتج به برچسب مزخرف روی این فیلم می‌شود.

تا این جای یادداشت نگاهم را بر نگاه آن‌هایی منطبق کردم که فیلم را دوست نداشتند و از این جا به بعد در دسته موافق‌ها خواهیم بود، همان دسته که خود هم دقیقاً در آن قرار دارم. سعی می‌کنم با مثال‌ها ثابت کنم که چرا وجود چنین فیلم‌های در سینما غنیمت است. جایی از فیلم رضا که متوجه می‌شود تمام خانواده دورش زنده رو به پدر که سردسته همه ناسامانی‌هاست، می‌گوید: «من و اسهات شم شیر آورده بودم و تو هنوز سیخ دستته» و این دیالوگ و شاید اصلاً این هایدکوی ایرانی خود حدیث مفصل است. مگر قرار نیست هنر زبان موجر و ظریفی باشد که جهان را سخت بشکافد و قابل تحمل کند؟ خوب برای شرح معطل بودن ما در این جهان چه کلماتی می‌توانست انقدر بجا کنار هم قرار بگیرد و شرح بیچارگی ما باشد؟ منظور از ما، ما ایرانی‌ست.

رضا تمام بدنش را دم تیغ داده، اما سرسرمایه‌اش را به تساراج دادند. آن سکانسی که رضا لباسش را بالا می‌زند. همان سکانسی که اتفاقاً میزانش و دکوپاژ در اوج همدردی و



## چه شد که ناگهان سایت‌های دانلود فیلم، فیلتر شد؟

آبان نامجو

فیلم‌بازهای حرفه‌ای با سایت‌های دانلود و فیلم و سریال زندگی می‌کنند. سایت‌ها مهم‌ترین مرجع برای آن‌ها هستند و درک اهمیت این مساله شاید از توان گروه‌های دیگر جامعه ممکن نباشد. از همین جهت هم هست که فیلتر ناگهانی چند سایت معتبر دانلود فیلم و سریال تا این اندازه حرفه‌ای‌های سریال‌باز و فیلم‌بین را عصبانی کرده. این دفعه اول نیست و آخر هم نخواهد بود، اگر خاطر‌تان باشد، اولین بار فیلتر تاینی موویز بود که خیلی سرو صدا به پا کرد و حالا هم که خیز دوم.

جالب این جاست که هر بار محدودیت منجر به یک گشایش تازه می‌شود. نکته‌ای که کاربران شبکه‌های اجتماعی هم به طعن و کنایه از آن حرف زدند. در واقع تاینی موویز و امثالهم حق اشتراک می‌گرفتند و پس از آن که از دسترس خارج شدند، وب‌سایت‌هایی آمد که بدون حق اشتراک همان خدمات را ارائه می‌کردند. البته این باعث

نشده که جماعت حالا پریشان عشقی فیلم عصبانیتش را سر آذری جهرمی به عنوان تنها مقام مسئول در دسترس خالی نکنند. ناسزای «...» زیر پوست توئیتری جهرمی، در این چند روز سوژه شده. وزیر جوان البته با یک اظهار نظر کوتاه سلب مسئولیت کرد و توپ را در زمین دیگران انداخت اما خوب واقعیت اینجاست که کسی هم اساساً هیچ مسئولی توقع پاسخگویی ندارد. کما این که هنوز مشخص نیست که چرا ناگهان چنین اتفاقی افتاده است عده‌ای مثل آرش خوش‌خو منتقد و روزنامه‌گار، این فیلترینگ را قانونی می‌دانند. استدلال این است که سایت‌های فیلتر شده سریال‌هایی را به اشتراک می‌گذاشتند که توسط نماوا و فیلیمو دوبله شده بوده، پس حق قانونی آن‌هاست که از این وب‌سایت‌ها شاکلی شوند. اما عده‌بیشتری این محدودیت را طبیعی نمی‌دانند و حتی بدبینانه این‌طور قضاوت کردند که مدل رفتاری نماوا و فیلیمو



کمی مافیایی است و آن‌ها برای سود بیشتر بنیه قیابارزند. قسمت در دناک ماجرا اما واکنش نتفلیکس است، جایی که این منازعات جهانی شد و تا پیج اینستاگرامی نتفلیکس هم سریال‌بین‌ها به این راحتی‌ها کوتاه نمی‌آیند ظاهراً.